

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر ادبیات غرب

دیدگاهی تطبیقی بر فردوسی و بالتاسار گراسیان

بئاتریس سالاس*

چکیده

این مقاله، به تأثیرات شاهنامه فردوسی بر نویسنده و ادیب اسپانیایی بالتاسار گراسیان می‌پردازد، تأییراتی که در طی تاریخ به آن کمتر پرداخته شده و یا اصلاً به آن توجهی نشده است. همچنین در ادامه این پژوهش از طرفی بازتاب آثار فردوسی بر تفکر مدرن غرب که از طریق برخی فلاسفه و متفکران اروپایی خاص نمایان شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر در یک دیدگاه مقایسه‌ای از جنبه‌های آثار هر دو نویسنده، تلاش خواهد شد تا میراث فردوسی در اندیشه غربی، به ویژه در جنبه‌های آموزشی و اخلاقی آن بازنمایی شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، بالتاسار گراسیان، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، بصیرت، مشاور، تأثیر.

۱. مقدمه

به خوبی می‌دانیم که در طول زمان، شخصیت‌هایی به عرصه ظهور رسیدند که با آثار خود تأثیری ماندگار در تاریخ بر جای نهادند. گاهی تنها در محدوده سرزمین خود شناخته شدند،

* استادیار زبان اسپانیولی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - شمال، تهران، ایران،
Besadera@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶

اما در بسیاری موارد با گذر از مرزها به الگوهای اخلاقی و رفتاری تبدیل گردیدند. فردوسی، شاعر ایرانی و سراینده شاهنامه، این اثر سترگ قرن دهم میلادی، با نیروی خردورزی خود و زیبایی اثرش همگان را تحت تاثیر قرار داد. این شاعر میان داستان‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی، یا از زبان خود یا شخصیت‌ها، اندرزها را در هم می‌آمیزد، اندرزهایی که هیچ‌گاه بوی کهنگی به خود نمی‌گیرند، چرا که در آنها به پایه و ستون‌های اصول اخلاقی و تربیتی اشاره شده‌است که افراد هر جامعه‌ای برای داشتن رفتار پسندیده نیازمند دانستن آن می‌باشند. پرداختن به وجه تشابه هنر آموزش در بدست آوردن منش و بصیرت و کیاست بین فردوسی و بالتاسار گراسیان بسیار جالب توجه‌است. بالتاسار گراسیان مورالس (۱۶۰۱-۱۶۵۸)، اسپانیایی کاتولیک و نویسنده عصر طلایی، کسی است که شعر تعلیمی و فلسفی را ترویج داد. سبک او که ساخته شده از عبارات بسیار کوتاه و عمیق است، یادآور سفرهای طولانی شاهنامه می‌باشد، مثلاً زمانی که متفکران و وزرای کارکشته و باتجربه، سعی در هدایت پادشاهان و یا نشان دادن راه صحیح به آنها می‌باشند. کنکاش در وجوه تشابه بین این دو نویسنده که از نظر زمانی ششصد سال با یکدیگر فاصله دارند، بسیار جالب است. در اثر ادبی پل ریکور (Paul Ricœur) "تئوری تفسیر، گفتمان و مازاد معنا" (۲۰۰۳)، سوال اساسی اینجاست که آیا حواس باید تنها محدود به جنبه‌های شناختی باشد؟ این سوال، سوال محوری این اثر می‌باشد و نویسنده بصورت زیر بدان پاسخ می‌گوید: ادبیات "کاربرد مفید و مثبت ابهامات می‌باشد". این فیلسوف فرانسوی که به پیوند پدیدارشناسی با هرمنوتیک، در کنار هنر تفسیر، شهره است، به این نتیجه می‌رسد که ویژگی و شاخصه آثار ادبی، کثرت معانی آن است. اگر نظریه کثرت معانی ریکور را که در پیامش به آن اشاره کرده را نپذیریم، در واقع معتقدیم که ادبیات می‌بایست مفهومی باشد. و دقیقاً اثر فردوسی و گراسیان نیز همینطور است و این دو اثر بیش از این نمی‌توانند برای مخاطبین خود قابل فهم باشند. در این دو اثر، ابهام و یا کثرت معانی جایی ندارند، زیرا هدف هر دو نویسنده بیان واضح و صریح پند و اندرز به روشی مستقیم و قابل فهم برای انتقال نکات آموزشی است، مثلاً در مورد فردوسی علاوه بر نجات گذشته‌ی تاریخی، نجات زبانی که نشانی از شکوه یک ملت است هدف قرار دارد و یا در مورد اثر گراسیان (Baltasar Gracián)، نقد دوران خود نویسنده هدف وی می‌باشد.

۲. ارتباط بین گراسیان و فردوسی

۱.۲ چارچوب ایدئولوژیک

برای اینکه بتوان بین دو نویسنده بزرگ، علی الخصوص، فردوسی و گراسیان ارتباط برقرار کرد، مایلیم به نظریه تفسیر که ریکور در اثر ادبیش آن را پیشنهاد داد اشاره کنیم. (همان، ص ۶۵-۶۸). در این اثر نویسنده دیالکتیک درک و تفسیر را به عنوان دو فاز مختلف طی فرآیندی واحد مطرح می‌نماید. از یک متن می‌توان تفاسیر متعددی ارائه کرد که هیچکدام به دیگری شباهتی ندارد. از یک برداشت تا برداشت دیگر بسیار فاصله است. با خواندن یک متن می‌توانیم هم آن را مورد بررسی ساختاری قرار دهیم و هم می‌توانیم آن را تفسیر کنیم. گفتمان نه تنها بصورت شفاهی است، بلکه بصورت نوشتاری نیز می‌باشد. نوعی دیالکتیک در مباحث مختلف گفتمان می‌باشد که هم در بیانات شفاهی و هم در نوشتار و هم در خود نحوه خواندن وجود دارد.

خواننده نباید نگران این باشد که قادر به درک نویسنده نباشد، بلکه تنها لازم است که به منابع آن اثر رجوع کند. به روز سازی اثری از گذشته و همچنین تفسیر آزاد آن، حمله به تاریخ نیست. بیان، تنها چیدن واژه‌ها برای تشکیل متون اجتماعی و فرهنگی نیست، بلکه فهم و درک معنای متن نیز می‌باشد. به گفته ریکور: هدف نهایی علم تفسیر همچنان "تطبیق به روز" متونی است که کاملاً برایمان "غریب" بودند. از جمله هنر تشریح، ترجمه و تفسیر، بخصوص متون فلسفی و هنری. این موضوع حاکی از جهانی شدن پدیده تفسیر است.

برای توضیح بیشتر از ریکور یاد میکنم، تا نشان دهم که بزرگان، جاودانه هستند. از سویی ریکور محقق بزرگ آثار نیچه، مارکس و فروید بود و از سوی دیگر فردوسی و بالتاسار گراسیان نیز بر آثار نیچه تأثیراتی داشتند. نوشته خوب و موثر هدیه ای از زیباییست. به جرات می‌توان گفت که در آثار فردوسی و گراسیان همواره خود را در مقابل یک زیبایی دست یافتنی می‌یابیم. زیبایی این پیام‌ها با زندگی روزانه، اتفاقات عادی و خرد جمعی، بیگانه نیست.

آنچه که موثر واقع می‌شود، مطمئناً تأثیرش را در طی زمان بدست آورده است. گذر زمان نقش مهمی در به کمال رسیدن یک اثر دارد، همچون درک و تشخیص منافع شخصی، آنچه که در طول زندگی برایمان سودمند و یا بالعکس، خسته و فرتوتیمان می‌کند.

در هر اثری، نشانه‌های زمانی به چشم می‌خورد. آثار ادبی نیز با گذر زمان یا تغییر و تکامل پیدا می‌کنند، زنده می‌مانند و یا جذابیت خود را از دست می‌دهند. مطالعه آثار نویسندگانی همچون فردوسی و گراسیان یک تجربه عملی است. این عمل سازنده فراتر از سیر ذهنی صرف است و همان چیزی است که در دل خواننده جای می‌گیرد و سبب ایجاد تغییر و تحول می‌گردد. فلاسفه زبان مانند جان لانگشاو آستین (Langshaw Austin) (۱۹۷۰، ص ۱۹۵)، آن را به شکل برقراری یک ارتباط لازم بین زبان و عمل تعریف می‌کنند. همه ما تمایل به تغییر داریم، اینکه خود را بهتر، با فرهنگ تر و کارآمدتر ببینیم. یک نویسنده حاذق، می‌تواند این احساسات را در خواننده خود بر بی‌انگیزد. فردوسی و گراسیان جزوی از این نویسندگان منتخب هستند.

۲.۲ بافت تاریخی

در مورد واقعیت تاریخی که این دو شخصیت را به هم پیوند می‌دهد، می‌توان نگاهی به دوران حضور مسلمانان در اسپانیا داشت و به بار فرهنگی آن دوران اشاره کرد. باری که از طریق نسخه‌های خطی، همان نسخه‌هایی که ترجمه‌ای از متونی بودند که نویسندگان مشهور کلاسیک اروپایی آنها را نوشته و مدرسه مترجمان تولدو آنها را دوباره احیا کرد و به جایگاه اصلی خود بازگرداند، البته اینبار بصورت آثار جدید نویسندگان شرقی با ارزشی برابر و غیر قابل انکار، این آثار به شبه جزیره وارد شده و از آنجا به کل اروپا راه یافتند و البته پیش زمینه وقوع رنسانس را فراهم کردند. (کارتو و توسون ۱۹۹۷، ص ۴۱)

بدون شک، منافع رهبران جنبش "بازپس‌گیری اراضی مسیحیان" (دوره تاریخی حدود هشتصد سال به هدف بیرون راندن مسلمانان از اسپانیا)، که نگران حفظ هویتی که از امپراطوری روم و بیسیگودها به ارث برده، بودند، باعث شد که یک سرزمین واحد: اسپانیا، مذهب واحد: مسیحیت، زبانی واحد: کاستیانو و فرهنگی واحد: رومی - یونانی، شکل گیرد تا الگویی باشد برای مبارزه با کسانی که تابع این عقاید نیستند.

مرسده گارسیا آرنال (Mercedes García Arenal) در مقاله خود در مورد تفتیش عقاید و کتاب‌های اعراب ساکن اسپانیا (۲۰۰۷، ص ۱۱-۱۲) تایید می‌کند که از زمانی که دادگاه‌های والنسیا در سال ۱۵۶۴ به کار بردن زبان عربی چه به صورت نوشتاری و چه گفتاری را ممنوع اعلام کردند و فلیپ دوم نیز همین کار را با صدور فرمان ۱۵۶۷ در قلمرو پادشاهی کاستیا انجام داد، تفتیش عقاید به تعقیب و توقیف هر اثر و نشانه‌ای از زبان عربی، چه

گفتاری و چه نوشتاری، در کل هر اقدامی که نشانی از ادای فرایض داشت، پرداخت. اسناد مربوطه در آرشیو دادگاه تفتیش عقاید با جزئیات کامل و بسیار صریح موجود می باشند. این کتابها توسط ماموران دادگاه با تفحص و ضبط اموال یا توسط افشاگری دیگران پیدا می شدند. در کل، داشتن نوشته ای به الفبای عربی یا تنها به کار بردن این زبان، معادل محکومیت و مجازات، به جرم بدعت و ارتداد بود. این نویسنده اظهار می دارد که کاربرد زبان نشانه ای بر مذهب آنها بود و این مسئله غیر قابل انکار بود و هیچ استثنایی هم قائل نبود.

مورد بسیار جالب دیگر در ارتباط با این موضوع را خوزه کوتیاس فرر (José Cutillas Ferrer) (۲۰۱۸، ص ۲-۴) در یادداشت های خود درباره دست نوشته های فارسی در مجموعه کتاب گایانگوس (Gayangos)، در کتابخانه آکادمی سلطنتی تاریخ آورده است. این نویسنده، به نقل از پروفیسور دیاز استبان (Díaz Esteban) درباره مطالعه ایشان بر روی دست نوشته های موجود در مجموعه مذکور که توسط همان نهاد، پس از خرید این مجموعه از فرزندان خانواده گایانگوس، اشاره می کند که تنها ۸ دست نویس فارسی وجود دارد که در میان آنها یک رونوشت ناقص از شاهنامه فردوسی با ۶۲۶ صفحه به خط نستعلیق دیده می شود. کوتیاس اظهار می دارد که شاید با گذر زمان و تحقیقات جدید، نسخه های دیگری نیز به زبان فارسی در اسپانیا پیدا شوند که توسط مالکانشان از بیم سوختن در آتش، مخفی و در نهایت حفظ شده باشند.

آنچه جالب است بدانید این است که شاهنامه به اسپانیا وارد و شناخته نیز شده، اما از آنجا که یک متن فارسی بود، انتشار آن کمتر و از طریق اعراب بود. بی شک، در جریان تفتیش عقاید، بازرسان متون عربی و فارسی را از هم تشخیص نمی دادند و تنها به نوع خط نوشتاری توجه می کردند، و به این ترتیب، بسیاری از گوهرهای دانش فارسی در همان آتش سوختند.

۳. بالتاسار گراسیان

بسیاری بالتاسار گراسیان را به عنوان یک پیشرو در آگزیستانسیالیسم می شناسند. وی بر آزاد اندیشانی همچون روشنفوکو (Rochefoucauld) و پس از آن بر فلسفه شوپنهاور (Schopenhauer) تأثیرتی گذاشت. او بواسطه نیچه شناخته شد و در نامه هایش

گفته بود اروپا هیچ گاه از نظر ظرایف اخلاقی، اثری نیکوتر از آن نیافریده است. (امیلیو ایدالگو سرنا، ۱۹۹۳، ص ۳۹)

او در بیان خاطراتش می گوید که در سال ۱۸۲۹ شوپنهاور نامه ای همراه با ترجمه پنجاه مورد از کتاب پندنامه اوراکل را برای ویراستار بروک هاوس (Brockhaus) می فرستد و اینچنین درباره این کتاب و فلسفه اخلاق عملی که در خود دارد سخن می گوید: یک کتابچه هنر باید چنین باشد، طوری که برای همه مناسب، و مرشد و مشاور باشد برای هزاران نفر مخصوصاً جوانان که در این دنیا به دنبال اقبال خود هستند. (همان، ص ۴۰)

همینطور نیز نیکلاس بوژوسا (Nicolás Boullosa) (۲۰۱۶، ص ۵) در این باره چنین می گوید: "گراسیان را متهم به پیروزی از مکتب کلیون و ماکیاولیسم کردند زیرا وی باور داشت که آنچه که در باطن انسان است و آنچه که از خود بروز می دهد کاملاً با هم متفاوت هستند، اما از نظر شوپنهاور و نیچه، نویسنده رساله هنر حکمت و خرد منتقدی راستگو و صادق درباره بشر است، فردی که در تفکیک باطن از ظاهر انسان پیشگام بود، چرا که مفاهیمی را ارائه کرد که در فلسفه قرن بیستم مهم بود. لازم به ذکر است که تفکر گراسیان برگرفته از دوران اسپانیای رو به زوال است و محتوای فلسفه اخلاقی و تربیتی او از معیارهایی کاربردی تشکیل یافته که برای رفتار و سلوک انسان در یک دنیای ناسازگار می باشد. او از جملات کوتاه، پیام مختصر و دوگانه گرایی در اثر ادبی خود به نام رساله هنر حکمت و خرد استفاده می کند (۲۰۱۳) که از آن برای مقایسه با حماسه برتر پارسی، یعنی شاهنامه فردوسی، استفاده خواهیم کرد.

بالتاسار گراسیان در سال ۱۶۰۱ در ساراگوسا به دنیا آمد، پدر وی پزشک بود و در ۱۸ سالگی وارد انجمن عیسوی شد. او در مراکز مختلف انجمن استادی می کرد و با دون وینسنسیو خوان دلستانوسا (don Vicencio Juan de Lastanosa)، مردی بسیار ثروتمند و از نجیب زادگان، آشنا شد. وی در کاخ خود کتابخانه ای بزرگ با آثار هنری بیشماری داشت. معمولاً در آنجا روشنفکران به دور هم جمع می شدند که گراسیان یسوعی نیز به آنها می پیوست. او در ابتدا برای چاپ اثر خود از نام مستعار استفاده نمود، زیرا بخش سانسور انجمن از مطالبی که در ارتباط با موضوعات غیر مذهبی نوشته می شدند، ممانعت می کرد. با آغاز شهرت او، حسادت در میان یسوعی ها ایجاد شد. دوست او لاستانوسا موجب برانگیختن ذوق نویسندگی در وی شد و هزینه نشر تمام کتاب های او را به عهده گرفت. تمام آثار گراسیان به نثر است و دارای جهت گیری آموزشی-اخلاقی می باشد.

تمام اثر ادبی او تفکری بر دو بعد انسان است، از سویی، به طرح نمونه هایی از الگوهای آموزشی و رفتاری انسان برای کسب فضایل اشاره می کند، از سوی دیگر تمامی نقاط ضعف انسانی و مشکلات اخلاقی بشر را با بی رحمی تمام مورد بررسی قرار می دهد و به ضعف هایی که انسان را از کمال دور می کنند، می پردازد. هردوی این جنبه ها در تمامی آثار وی بصورت همزمان به چشم می خورند. همچنین، جالب توجه است که به کارگیری دوگانه گرایی در آثار گراسیان، یکی از مشخصه های زرتشتی در آثار فردوسی است، که در طول شاهنامه به چشم می خورد. سبک او، چکیده تفکری است از قواعد کوتاه مفهومی که درک آنها برای خواننده ثقیل است. همان گونه که کارتر و توسن اظهار می دارند (همان، صفحه ۲۱۷): "هیچ گاه نثر کاستیانو تا این اندازه پر معنی و مفهوم نبوده است".

۴. فردوسی

ابوالقاسم فردوسی طوسی (۹۴۰ - ۱۰۲۰)، شاعر ایرانی و نویسنده شاهنامه می باشد و اشعار ملی - حماسی او به ۵۰ هزار بیت می رسد. فردوسی یکی از بزرگترین و تاثیر گذارترین شخصیت ها در ادبیات فارسی و همچنین در تاریخ ادبیات می باشد. وی در سال ۹۴۰ در روستای پاچ، در نزدیکی شهر طوس، واقع در استان خراسان کنونی، در شمال شرق ایران، در خانواده ای از دهقانان ایرانی متولد شد. او اذعان دارد که برای خلق اثرش از داستان های قدیمی ایران استفاده کرده و نبوغ و توانایی منحصر به فرد خود را نیز به آن اضافه کرده است. در ارتباط با زندگی فردوسی اطلاعات کمی در دسترس است، به غیر از آنچه خود وی به هنگام سرودن حماسه خویش، با تکنیکی ماهرانه در ابتدا یا انتهای فصلی درباره خود نقل میکند.

این گونه نحوه نفوذ نامحسوس اطلاعات در داستان و روایت، در طول اثر ادبی، به طرز فوق العاده ای میان نویسنده و خواننده ارتباط برقرار می کند. برای نمونه، شاعر بیان می دارد که دارای همسر و فرزندی بوده که در سن ۳۷ سالگی فرزندش را از دست می دهد. از این مرگ زودرس ابراز تأسف شدیدی می کند و از تلخی تقدیر که گاهی جوانان را قبل از پیرها می برد شکایت می کند. با این حال برای دریافت پاداش از پادشاه بابت سرودن اثرش ابراز امیدواری می کند و اثرش را به شاه محمود تقدیم می دارد. با وجود این، در گذر زمان نارضایتی خود را به علت ناسپاسی و کم ارزش نهادن بزرگان به این اثر سترگ

ابراز می‌دارد. نارضایتی بخاطر بخل حسودان و فتنه گرانی که فردوسی را از حق خود دور کردند و به علت گذر سالیانی که موجب افول و کاستن نیروی جسمانی وی شدند؛ حتی زمانی که احساس نیاز، ویا حتی سرما، خستگی و ترس می‌کند را به ما نشان می‌دهد. فردوسی از ارزش اثر خویش آگاه است و بارها آن را بیان می‌دارد. او اثر ادبی خود را با قلعه ای عظیم مقایسه می‌کند که با باد و باران یا خورشید نابود نخواهد شد. این قلعه، همان زبان فارسی است. در نتیجه، فردوسی بخاطر پیشرفت و تلاشی که برای زنده نگه داشتن و احیا زبان فارسی و سنت فرهنگی انجام داد، دارای جایگاهی بی‌همتا و منحصر به فرد در تاریخ ایران است. آثار او به عنوان یکی از اجزای حیاتی در تداوم زبان فارسی به شمار می‌رود، چرا که این آثار به بخش بزرگی از زبان اجازه دادند که به صورت دست نخورده و کدگذاری شده باقی بماند. به این ترتیب، فردوسی در بین شخصیت‌های برجسته ادبیات فارسی قرار دارد که بر فرهنگ و زبان فارسی تأثیر بسزایی داشته‌اند. حتی امروزه بسیاری از ایرانیان، او را به عنوان پدر زبان فارسی مدرن می‌شناسند. فردوسی، در ۲۵ فوریه سال ۱۰۱۰ میلادی در ۸۰ سالگی، پس از گذشت ۳۵ سال، اثر خود را به پایان رساند. لازم به ذکر است که شاهنامه به سه مرحله تقسیم شده است: اساطیری - که نقلی است از ابتدای جهان و تاریخ پادشاهان - و قهرمانی و تاریخی، که به حمله اعراب و سقوط امپراطوری ایران ختم می‌شود.

متخصصان این حوزه مانند مهدی محقق تأیید میکنند که از ویژگی‌های شاهنامه این است که در آن به زمان و مکان پرداخته نشده و همین امر باعث شده است که در این اثر زمان و مکان در هم بیامیزند. این توانایی نویسنده اینطور به نظر خواننده می‌رساند که روایات تاریخی نقل شده در شاهنامه، می‌توانند در هر مقطع تاریخی و یا حتی در زمان حال اتفاق بیافتند.

از همین رو، می‌توان اهمیت شاهنامه را در موارد زیر خلاصه کرد:

حفاظت زبان فارسی، عزت به خرد بشری، شناخت قهرمانان اساطیری، اهمیت پرداختن به اخلاقیات آداب و رسوم والا، احترام و ارزش گذاشتن به وطن، به فرهنگ و سنت‌ها، بازگشت به ریشه‌ها و ماهیت طبیعی خود، ایستادگی و نبرد در برابر نیروهای شر، چه درونی باشد و چه بیرونی.

آقای محقق تأکید می‌کند که معمولاً در هر منزل ایرانی، یک قرآن و یک شاهنامه وجود دارد. فرزندان ایرانی با داشتن نام‌های قهرمانان و شخصیت‌های شاهنامه، پس از گذشت

سده ها همچنان آنان را در اذهان مردم زنده نگه داشته اند، فرزندان که پدرانشان آنها را با این داستان های شگفت انگیز و افسانه ای سرگرم و یا نصیحت می کنند، در حالی که برخی از این کودکان حتی این داستان ها را حفظ می کنند. در هر صورت، این اثر همچنان الگو و نمونه ای برای حیات بخشیدن به روح، عزت، سربلندی و اقتدار ملت ایران است.

بنابراین، احساس مسئولیت فردوسی او را وامیدارد که با استفاده از نبوغش برای نجات تاریخ، سنت و به ویژه همانطور که قبل تر نیز بدان اشاره شد، زبان مادری را با وقف ۳۵ سال از عمر خود، استوار کند. وی چنین می پندارد که پس از حمله اعراب به ایران این ویژگی ها در حال نابودی هستند و قصد آن داست تا از این طریق به ایرانیان نشان دهد که آنها سازندگان فرهنگی بزرگ هستند و یادآوری نماید که وجود تفرقه و عدم اتحاد و صداقت برخی افراد، آنها را به سراشیبی سقوط کشانده است. در شاهنامه، حتی این دست آورد و نتیجه آموزنده به نسل های آتی منتقل می شود؛ از جمله خاطر نشان کردن به ایرانیان که اگر دارای وحدت ملی باشند می توانند آن گذشته درخشان را باز یابند.

فردوسی نابغه داستان سرایی و جادوی زبان است و زمانی که یک شخص غربی شاهنامه را مطالعه می کند، داستان ها به نظرش آشنا هستند. به عنوان یک متن قدیمی با داستان های بیش از یک هزار سال، به آسانی می توانید درک کنید که چه کسی از چه کسی الهام گرفته است. در اثر "رومئو و ژولیت" نوشته شکسپیر و در اثر "شهریار" ماکیاولی و "هنر همیشه بر حق بودن" شباهت هایی وجود دارد.

در دوگانه گرای "دون کیشوت د لمانچا" اثر سروانتس (Miguel de Cervantes) و حتی داستان هایی از کتاب های شوالیه گری مانند کتاب "آمادیس د گاوولا" (Amadís de Gaula) نوشته گارسی رودریگز مونتالوو (Garcí Rodríguez de Montalvo)، یا مدرن ترین داستان های نسل ادبی لاتین در سالهای ۱۹۶۰ و همچنین در رئالیسم جادویی خوان رولفو (Juan Rulfo) در اثرش پدرو پارامو (Juan Rulfo)، یا در تمامی آثار گابریل گلارسیا مارکز (Gabriel García Márquez) به چشم می خورد.

همچنین در کتاب "بازی تاج و تخت" اثر جورج آر.آر. مارتین (George R. R. Martin) (۲۰۱۱)، که بعد از اینکه از روی آن سریال تلوزیونی ساختند، به یک موفقیت بزرگی در دوران حاضر تبدیل شد، در آن کاراکترهایی مانند اژدها هستند، که در مقایسه با آنچه که در شاهنامه وجود دارد بسیار نازل تر است چرا که در شاهنامه آنها حتی با قهرمان صحبت می کنند و محدود به پرواز و آتش افروزی نیستند.

در جلد ششم شاهنامه، یک گذر طولانی از شاه خسرو انوشیروان یا انوشیروان است، کسی که در مقابل بزرگان و حکیمان، پسرش و سپس وزیر اعظم بزرگمهر را معرفی می‌کند. شاهنامه یک حماسه بسیار طولانی به شعر است، اما در بخشی که با داستان حکیم بزرگمهر در ارتباط است، فردوسی نظریات کوتاه، پندهای مستقیم و دوگانگی را به نحوی استادانه هدایت و مدیریت می‌کند. از این رو مقایسه بین آثار این دونویسنده بزرگ فردوسی و بالتاسار گراسیان بسیار جالب و شگفت آور است.

بزرگان و حکیمان، در طول هفت جلسه بسیار طولانی، با بازه‌های یک هفته‌ای، همه چیز را در ارتباط با قواعد و معیارهای داشتن بصیرت، حکمت و کردار صحیح را از بزرگمهر سوال کردند. حال متعلق به هر بخشی از شهر و یا حاکم آن شهر باشد. پیام هر دو نویسنده مشابه است؛ تفاوت در سبک نوشتاری این دو نویسنده می‌باشد، گراسیان به صورت نثر و فردوسی بصورت شعر می‌نویسد، وی با این سبک کاری کرد که حفظ و به خاطر سپردن پیامهایش در طول قرن‌ها آسانتر باشد.

۵. برخی از نمونه‌های تشابه مفهومی میان دو نویسنده

با توجه به شباهت‌هایی که برخی از اظهارات گراسیان با متون شاهنامه فردوسی دارند، ممکن است که در کتابخانه معروف لاستانوسا، دوست صمیمی ثروتمند و سخاوتمند بالتاسار گراسیان، اشاره‌هایی به شاهنامه یافت شود و یا قطعه‌هایی از این کتاب در آن موجود بوده باشد. گراسیان سالیان سال از این کتابخانه برای رشد و پرورش فکری استفاده کرد، او هرگز فکر دست یافتن به کتاب‌های ممنوعه و گران‌قیمت را در آن محیط مذهبی که خود منتقد آن بود، نمی‌کرد.

در هر صورت، شاهنامه فردوسی در قالب یک دست‌نوشته به اسپانیا رسید، همانطور که قبلاً توضیح دادیم، علی‌رغم جهل مردم آن دوران، تاثیر آن با گذر زمان در آثار نویسندگان بعدی به چشم می‌خورد و بطور کلی، تاثیر آن امروزه نیز در آثار متخصصان اروپایی ادبی دیده می‌شود. در ارتباط با مواردی که به ما مربوط است، نمونه‌هایی بسیار از این شباهت‌ها وجود دارند. بنابراین، با توجه به گستردگی محتوای هر دو اثر مخصوصاً در مورد شاهنامه، تنها به برخی از این موارد می‌پردازیم.

در ابتدا، ما به بخش‌های برگرفته از جلد ۶ شاهنامه خواهیم پرداخت، "نصایح بزرگمهر به انوشیروان" و "سوالات موبدان از انوشیروان و پاسخ‌های وی" (فردوسی، ۱۹۷۶، ص

۳۶۵-۵۰۳)، و همچنین بر محتوای اثر " رساله رستگاری و هنر فرزاندگی " کتابی به تحریر گراسیان که در مقدمه اش می گوید:

"نه قاضی قانون دان و نه حکیم پنددان ، هیچکدام در حدکمال آگاه نیستند". نویسنده در پندهایی که از شماره ۱ تا ۳۰۰ می باشد، به نمونه هایی مربوط به آموزش، نیاز به پند و اندرز، تقوی در عمل و نکات مهم دیگری خواهد پرداخت که در اثر هر دو این نویسندگان به آنها اشاره شده است.

۱.۵ بالتاسر گراسیان و کتابچه راهنمای هنر و احتیاط

پند چهارم: دانش و شجاعت پایه های عظمت و بزرگی و عوامل جاودانگی هستند. (گراسیان، ۱۹۹۶، ص ۱۰۲)

پند دهم: شهرت و ثروت. هرکس که ندانسته یکی از آنها را داشته باشد، بطور قطع دیگری نیز داراست. (همان، ص ۱۰۶)

پند یازدهم: از برخورد داشتن با دیگران بسیار می توان آموخت. یک رابطه دوستانه در مدرسه، گفتگو و آموزش، دوستی با اساتید و لذت مصاحبت و مراودت با آنها، مواردی هستند که به میانجی آنها می توان از آموزش بهره بیشتری برد. (همان، ص ۱۰۶)

پند پانزدهم: داشتن یارانی به عنوان مشاورانی دلسوز. این مورد برای قدرتمندان مایه خوشبختی است، که با کسانی که از درک عالی برخوردار هستند، همراه شوند. عظمت و بزرگی بدین معناست که اطرافتان را آدم های آگاه و عاقل دربرگرفته باشند. (همان، ص ۱۰۹)

پند شانزدهم: آگاهی با عزم راسخ. حقیر چراغ راهی که در جهل و نادانی روشن باشد. علم از روی جهل، جنون مضاعف است. (همان صفحه ۱۱۰)

پند هجدهم: برنامه و حکمت. آبرو با تلاش و زحمت به دست می آید، چیزی که ارزان بدست بیاید، ارزشی ندارد. (همان، صفحه ۱۱۱)

پند بیستم: انسان در عصر خویش. مزیت انسان عالم و دانا، جاودانگی است و اگر این عصر، عصر وی نباشد، بسیاری اعصار دیگر از آن او خواهند بود. (همان، صفحه ۱۱۲)

پند بیست و دوم: مرد نیک گفتار. برخورداری از نعمت خرد گفتمان بسیار نیک است. ذوق فضل و دانش، و اینکه چطور در شرایط مختلف آن را بکار گیریم. (همان، صفحه ۱۱۳)

پند بیست و هفتم: کمال به کمیت نیست بلکه به کیفیت است. همه چیزهای خوب همیشه نادر بوده اند. (همان، صفحه ۱۱۷)

پند بیست و هشتم: از عامیانگی و ساده لوحی دست بردارید. آنکه از تملق و چاپلوسی روی گردان است، عاقل است. تنها آفتاب پرستان از حماقت راضی هستند. (همان، صفحه ۱۱۸)

پند سی و یکم: برگزیدن افراد برازنده و گریز از افراد ناراضی. نارضایتی برخی، نتیجه حماقتشان است. (...) بدون شک همنشینی با خردمندان دیر یا زود خوشبختی به ارمغان خواهد آورد. (همان، صفحات ۱۱۹-۱۲۰)

پند سی و نهم: از هر چیز تا حدی آگاه باشید. سخنان خوب و رفتار شایسته برای تمرین سخاوت و شایستگی لازمند. هرکس عشق بورزد، عشق نیز دریافت می کند. محبت بزرگترین طلسم عالم است.

پند چهل و یکم: از بحث و جدال برحذر باش. این خود یکی ابتدایی ترین و اساسی ترین موارد فرزاندگی است. بحث و جدل و سوسه مان می کنند تا دیگران را قضاوت کنیم. بهتر است از آنها روی گردانیم تا بر آن فائق آییم. (همان، صفحه ۱۲۸)

پند شصتم: نظرات خوب و پخته داشته باش. برخی بصورت ذاتی انسانهای متفکری هستند و واقعا شایستگی این را دارند که در کنار بزرگان و حاکمان بعنوان مشاور حضور داشته باشد. (همان، صفحه ۱۳۴)

پند هشتاد و هفتم: فرهنگ و ظاهر. آدمیزاد نادان به دنیا می آید و خوی حیوانی خود را به سوی فرهنگ سوق می دهد. جهل بسیار خشک است و هیچ چیز بهتر از دانش و آگاهی قابلیت پرورش ندارد. (همان، صفحه ۱۵۰)

پند نودم: هنر بهره بردن از زندگی طولانی، دو چیز هستند که زندگی را زود به پایان می رسانند، حماقت و شرارت. بهره مندی از فضیلت نیز به خودی خود پاداش الهی است. (همان، صفحه ۱۵۲)

پند نود و هفتم: کسب محبوبیت و مراقبت از آن. محبوبیت محصول شهرت است. این کار تلاش بسیار می طلبد، زیرا زاده عزت نفس است. به همان اندازه که آدم های سطح

پایین زیاد هستند این صفت کم هست. وقتی محبوبیتی یه دست آوردی، دیگر به راحتی از آن مراقبت کن. (همان، صفحه ۱۵۵)

پند صد و هفتاد و ششم: آگاه بودن و گوش فرا دادن به فرزندان. بدون درک و شعور نمی توان زندگی خوبی داشت، برخی از فرزندان بر این باور نیستند که فرزانه هستند. پند و اندرز گرفتن از بزرگی کم نکرده و ظرفیت ها را تلف نمی کند. (همان، صفحه ۱۹۹)

پند صد و هفتم: همنشینی نکردن با جاهلان. جاهلان در روابط سطحی بسیار خطرناک بوده و بدتر از آن بسیار غیر قابل اعتماد هستند.

پند دویست و شست و هفت: سود جستن از کلامی ابریشمی و قریحه ای روح نواز. یکی از ظرافت های زندگی، فروختن هواست. به میانجی کلام، بیشترین کارها به سرانجام می رسد و ناممکن را ممکن می کند. (همان، صفحه ۲۴۵)

پند سیصد: دریک کلام فاضل باش. سه واژه هست که انسان را به این مرحله می رساند: مقدس، سلامت و آگاهی (همان، صفحه ۲۶۰)

۲.۵ فردوسی و اثر جامعش، نکات آموزشی و نصایح پسندیده

تعدادی از اندرزهای حکیم ابوالقاسم فردوسی در خصوص اهمیت آموزش:

نگه داشتن مردم خویش را	برافزودن توشه درویش را
سپردن به فرهنگ فرزند خرد	که گیتی به نادان نباید سپرد
چو فرمان پذیرنده باشد پسر	نوازنده باید که باشد پدر

حفظ و نگهداری از مردم خویش و بخشیدن زندگی بهتر به مردم، همچنین سپردن فرزند در سنین پایین به فرهنگ وارسته و شایسته جزو وظایف پادشاه و حکمران است. زیرا ما نباید فرزندان خود را به افراد نادان بسپاریم. این پدر است که باید فرمان و دستور خود را به پسر خویش بسپارد. این وظیفه پدر است.

(فردوسی، ۱۹۷۶، VI، ۲۶۴)

چو خواهی که دانسته آید ببر	بگفتار بگشای بند از گهر
چو گسترده خواهی به هر جای نام	زبان برکشی چون حسام از نیام
چو با مرد نادانت باشد نشست	زبردست گردد سر زیر دست

به دانش بود جان و دل را فروغ نگر تا نگر دی به گرد دروغ

اگر می خواهی که نام تو در همه جا مشهور شود باید از زیانت مانند شمشیری که از غلاف بیرون می کشی تا دشمن را مجازات کنی استفاده کنی. اگر با آدم های نادان رفت و آمد و نشست و برخاست کنی زیر دستان خود را بر خود مسلط کرده ای. روشنی جان و دل از دانش است. مراقب باش تا هرگز دروغ نگویی.

(همان، ۲۶۸)

بپرسید پس موبد تیز مغز که اندر جهان چیست زیبا و نغز
کجا مرد را روشنایی دهد ز رنج زمانه رهایی دهد
چنین داد پاسخ که هر کو خرد بیاید ز هر دو جهان برخورد

سپس موبد باهوش پرسید که در دنیا چه چیزی زیبا و خوب است؟ در چه جایی ذهن مرد به روشنایی می رسد و او را از رنج دنیا راحت می کند؟ به او پاسخ داد که هر کس باهوش و خردمند باشد باید از هر دو دنیا بهره مند شود.

(همان، ۲۷۰)

فزودن به فرزند بر مهر خویش چو در آب دیدن بود چهر خویش
ز فرهنگ و از دانش آموختن سزد گر دلش باید افروختن

مهر و محبت خود را نسبت به فرزندان بیشتر و بیشتر کن. در چنین صورتی مثل آن است که در آب زلال چهره خودت را می بینی. اگر به فرزند خود دانش بیاموزی کاری است مناسب چون دل او را روشن می کنی. روشن به فروغ و روشن به دانشی که همچون چراغ می درخشد.

(فردوسی، ۲۷۶)

چنین گفت کای شاه خورشید چهر به کام تو بادا درخشان سپهر
چنان کن که هر کس که دارد خرد به دانش روان را همی پرورد
ز نادان بنالد دل سنگ و کوه از ایرا ندارد بر کس شکوه

او به شاه گفت که ای شاهی که چهره ات مانند خورشید است، امیدوارم که آسمان درخشنده با تو همدم و سازگار باشد. ای شاهی که چهره ات چون خورشید است، کاری بکن که هر کس که عقل و هوش دارد روح خود را با دانش پرورش دهد. ای شاه، دل

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر ادبیات غرب ... ۱۶۳

سنگ و کوه از نادان می نالد و شکایت می کند، به همین علت است که نادان در برابر دیگران جلوه و شکوهی ندارد.

(همان، ۲۸۰)

چوهستی بود خویش و پیوند را	دیبری بیاموزد فرزند را
مبَر تاب تن را ز آموزگار	چو خواهی که رنج نت آید بیار
شود ناسزا زو سزاوار بخت	دیبری رساند جوان را به تخت
وزو مرد افکنده گردد بلند	دیبری است از پیشه ها ارجمند
نشیند بر پادشا ناگزیر	چو با آلت و رای باشد دبیر

به فرزند خود نویسندگی بیاموز. اگر می خواهی تن تو رنج نبرد تن خود را از آموزگار دور مکن. دیبری جوان را به تخت و سلطنت یا وزارت می رساند و اگر کسی سزاوار و شایسته بخت و اقبال نیست، با دیبری شایسته و سزاوار می شود. نویسندگی در بین کار های محترم است. کاری است که مردی که دیگر کسی برایش ارزشی قائل نیست صاحب حرمت و آبرو می شود. اگر دبیر باهوش و خردمند باشد ناچار در کنار شاه می نشیند (یعنی اجباراً برای نویسندگی در کنار شاه می نشیند).

(همان، ۲۸۶)

ز دانش میفکن دل اندرگمان	میاسای ز آموختن یک زمان
که بنشاندت پیش آموزگار	یکی نغز بازی مند روزگار

حتی یک لحظه از آموختن دست بردار و در تحصیل دانش هرگز تردید مکن. وقتی دنیا تو را در کنار آموزگار می نشاند بازی زیبایی انجام می دهد.

(همان، ۲۹۴)

چو از تو جهان آن نفس را گسست	اگر شهریاری و گر زیر دست
به جاوید ماندن دلت را متاب	همه درد و خوشی تو شد چو آب
بماند اگر بنده گر شهریار	خنک آن کزو نیکویی یادگار

اگر شاه هستی و اگر زیر دست هستی، وقتی دنیا جان تو را از تو گرفت همه درد ها و خوشی هایت آب می شود. هرگز تصور مکن که همیشه زنده خواهی بود. خوش به حال

کسی که از او کارهای نیک باقی بماند. چه بنده و چه زبردست باشد و چه شاه و شه‌ریار باشد.

(فردوسی، ۱۹۷۶، I، ۲۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

تفتیش عقاید، به سرکردگی متعصبان مذهبی، بدون استثناء هر نوع نسخی که به خط عربی وجود داشت را در قلمروی اسپانیا از میان برد. برخی از دست‌نوشته‌ها از سوختن در آتش جنگ در امان ماندند که در میان آنها هشت نسخه فارسی در کتابخانه آکادمی سلطنتی تاریخ اسپانیا تحت عنوان کلکسیون گایانگوس دیده می‌شوند. بین این متون گران‌بها، بخش‌هایی از شاهنامه فارسی نیز قرار دارد.

فردوسی، که به واسطه اثر عظیمش "شاهنامه" باعث حفظ این زبان از خطر نابودی در برابر حمله اعراب به ایران شده بود، به اسپانیا راه پیدا کرد. اگرچه بین مردم عادی اسپانیا آن دوران چنان معروف نبود ولی قطعاً بین شرق‌شناسان آن دوران کاملاً شناخته شده بود، چرا که یک اثر کلاسیک در این بخش از جهان به شمار می‌رفت. سبک فردوسی، پند و اندرزهایش، تمایزش به آموزش و حفظ زبان، سبک دوگانه‌گرایی او، نظریه‌های کوتاه و مختصر که به صورت شعر بیان شده‌اند، همه در اثر ادبی نویسنده اسپانیایی بالتاسار گراسیان به نام رساله رستگاری و هنر فرزاندگی بچشم می‌خورد. از این رو این تأثیر مهم بود که گراسیان در فرایند و همچنین در محتوای نوشته‌هایش به آن توجه داشت و آن را در پیش گرفت. با توجه به آنچه گفته شد تأثیر مهمی را از سوی فردوسی در این مسیر گرفته است.

گراسیان، به نوبه خود، با هنر تربیتی اش و سبک آموزشی در آثارش، الهام بخش و الگوی بسیاری از نویسندگان بزرگ اروپا بود و نفوذ خاصی بر دو قطب بزرگ فلسفه مدرن، شوپنهاور و نیچه داشت. با توجه به مطالب ارائه شده، این ضرورت دیده می‌شود که فردوسی به جایگاه اصلی خود میان نویسندگان بزرگ موثر در ادبیات غرب بازگردانده شود و نام او را نیز در فهرست ادبیات غرب لحاظ شود. با شناختن تفکر و تکنیک او می‌توان پلی بین این کشورها، "بین کشورهای اسپانیایی زبان با ایران" ساخت و از ایدئولوژی آن و ارزش‌های اخلاقی جاودانه آن بهره برد، مخصوصاً در دوران بحران‌های بزرگ.

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر ادبیات غرب ... ۱۶۵

فردوسی و بالتاسار گراسیان، نوابغی هستند که می دانستند چگونه دنیای در حال انحطاط خود را با ظرافت و هوشیاری معرفی کنند. مشاوران استادی که ایده های خود را با بکارگیری تضاد و دوگانگی باستانی خیر و شر، پیروزی و شکست، وفاداری و خیانت، ثروت و فقر، شهرت و خفت، مرگ و زندگی، اخلاقی و غیر اخلاقی، ابراز می دارند. هر دو شاعر دارای هدفی مشترک هستند که همانا آموزش و تربیت مردم خود می باشد، خواه اسپانیایی یا ایرانی، در نهایت، برای تمامی ما انسانهای در تمامی دوره ها قابل استفاده است.

کتابنامه

محقق، مهدی (۲۰۱۴)، *مقدمه شاهنامه فردوسی*، ویرایش فارسی - اسپانیایی، تهران: انتشارات دف.

Austin, John (1970), *The Meaning of a Word*, Oxford University Press.

Benedetto, Croce(1967), *Philosophy of the Practical: Economic and Ethic*, Biblo and Tannen.

Bullosa, Nicolás(2016), *Baltasar Gracián: un europeo olvidado precursor de Nietzsche*, artículo aparecido en Faircompanies.com, Mayo.

Cutillas Ferrer, José(2018), *Nota sobre los manuscritos persas de la colección Gayangos de la Biblioteca de la Real Academia de la Historia*,
<https://www.researchgate.net/publicación/267332118>.

Ferdowsi, Abolghasem (1976), *Shahnameh*, Le Livre des Rois, Vol. VI, Librerie d'Orient, Collection orientale: Paris.

Garcia Arrenal, Mercedes (1979), *La Inquisición y los libros de los moriscos. Los procesos del tribunal de Cuenca*, Madrid: Edit. Siglo XXI.

Gracián, Baltasar (2011), *Oráculo manual y arte de prudencia*, , Cátedra, Letras Hispánicas, Ed. de Emilio Blanco.

Hidalgo-Serna, Emilio (1993), *El pensamiento ingenioso de Baltasar Gracián, el concepto y su función lógica*, Madrid: Ed. Anthropos.

Lázaro, Fernando(1977), Tuson, Vicente, *Literatura española*, Madrid: Anaya.

Ricoeur, Paul (2003), *Teoría de la interpretación. Discurso y excedente de sentido*, México: Siglo XXI Editores.

R.R. MARTIN'S, George(1997), *Game of Thrones (Juego de Tronos)*, New Mexico: Voyager Books.